

مذهب المصلح العالمي المنتظر

مذهب مُصلح جهانی منتظر



بخشی از کتاب: حاکمیه الله لا حاکمیه الناس، (مذهب المصلح العالمي المنتظر)، نوشته:

سید أحمد الحسن عليه السلام

وصی و رسول امام مهدی عليه السلام

جمادی الأولى ۱۴۲۵ هـ.ق

متن و ترجمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الند الفکری للديمقراطية

(مذهب المصلح العالمی المنتظر)

جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله سبحانه وتعالى، ولكن الناس عارضوا هذه الحاكمية ولم يقرّوها في الغالب إلا القليل مثل قوم موسى (ع) في عهد طالوت أو المسلمين في عهد رسول الله (ص)، ولكنهم ما أن توفي رسول الله (ص) حتى عادوا إلى معارضة حاكمية الله سبحانه وإقرار حاكمية الناس بالشورى والانتخابات وسقيفة بني ساعدة التي نحت الوصي علي بن أبي طالب (ع). ومع أنّ الجميع اليوم ينادون بحاكمية الناس والانتخابات سواء منهم العلماء أم عامة الناس، إلا أنّ الغالبية العظمى منهم يعترفون أنّ خليفة الله في أرضه هو صاحب الحق، ولكن هذا الاعتراف يبقى كعقيدة ضعيفة مغلوبة على أمرها في صراع نفسي بين الظاهر والباطن، وهكذا يعيش الناس وبالأخص العلماء غير العاملين حالة نفاق تقلق مضاجعهم وتجعلهم يترنحون ويتخبطون العشواء، فهم يعلمون أنّ الله هو الحق، وأنّ حاكمية الله هي الحق، وأنّ حاكمية الناس باطل ومعارضة لحاكمية الله في أرضه، ولكنهم لا يقفون مع الحق ويؤيدون الباطل.

همتای فکری دموکراسی (مذهب مصلح جهانی منتظر)¹: همه‌ی ادیان الهی به حاکمیت خداوند سبحان و متعال اقرار دارند اما مردم با این حاکمیت به مقابله برمی‌خیزند و بیشتر موارد جز عده‌ی بسیار اندکی مثل قوم موسی (ع) در زمان طالوت یا مسلمانان زمان رسول خدا (ص) - به آن اذعان ندارند؛ اما مسلمانان نیز زمانی که رسول خدا (ص) رحلت فرمود به مقابله با حاکمیت خداوند سبحان بازگشتند و به وسیله‌ی شورا، انتخابات و سقیفه‌ی بنی ساعده - که جانشین پیامبر خدا (ص) علی بن ابی طالب (ع) را کنار زد - به حاکمیت مردم اقرار کردند. با وجود اینکه امروز همگی - چه علما و چه عموم مردم - به حاکمیت مردم و انتخابات فرا می‌خوانند اما بیشتر آنها به این مطلب معترف هستند که جانشین خدا در زمینش همان صاحب واقعی است؛ ولی این اعتراف تنها به عنوان یک عقیده‌ی ضعیف باقی مانده است؛ عقیده‌ای که در کشمکش بین ظاهر و باطن مغلوب شده و اینچنین مردم و به خصوص علمای بی‌عمل در یک وضعیت نفاق آلود زندگی می‌کنند؛ وضعیتی که آرامش را از آنان سلب می‌کند و آنها را در بلاتکلیفی و حیرت و سردرگمی قرار می‌دهد. آنها می‌دانند که خداوند حق است و حاکمیت خداوند نیز حق است و نیز می‌دانند که حاکمیت مردم باطل است و در برابر حاکمیت خدا در زمینش قرار دارد، ولی در کنار حق ایستادگی نمی‌کنند و باطل را تایید می‌نمایند!

¹ - احمد الحسن (ع): «امام منتظر است، نه منتظر این همان حقیقتی است که همه مؤمنان به روایات آل محمد (ع) به شکلی به آن اقرار دارند و لااقل هنگامی که می‌گویند امام منتظر آمده شدن ۳۱۳ مرد است تا قیام کند، به این مطلب اقرار کرده و این بیان را پذیرفته‌اند، اگرچه سابقاً و قبل از این بیان، معنای این سخن را نفهمیده باشند، بلکه هر کس که می‌گوید گروهی برای یاری منجی برگزیده شده‌اند (همان‌گونه که در انجیل آمده) به این موضوع اقرار دارد». عقائد الاسلام باب الفترة قبل ظهور المهدي

وهؤلاء هم علماء آخر الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإلهم تعود كما أخبر عنهم رسول الله (ص): (سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا أسمه يسمون به وهم أبعد الناس منه مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإلهم تعود). وكأنهم لم يسمعوا قول أمير المؤمنين (ع): (لا تستوحشوا في طريق الهدى لقلّة من يسلكه). وكأنهم لم يسمعوا قول الرسول (ص): (الإسلام بدأ غربياً وسيعود غرباً كما بدأ فطوبى للغرباء). بلى والله، سمعوا هذه الأقوال ووعوها ولكنهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها واجتمعوا على جيفة افتضحوا بأكلها، وأعيتهم الحيل فلم يجدوا إلا طلب الدنيا بالدين، ولم يجد من ادعوا أنهم علماء مسلمون شيعة إلا انتهاك حرمة أمير المؤمنين (ع) وإضافة جرح جديد إلى جراحه وقرح آدمى فؤاده، فأعاد أئمة الضلال العلماء غير العاملين مصيبة سقيفة بني ساعدة كيومها الأول، ومهدوا الطريق لكسر ضلع الزهراء (ع) من جديد، ولكن هذه المرّة مع الإمام المهدي (ع)، فيوم كيوم رسول الله (ص)، وذرية كذرية رسول الله (ص)، فبالأمس كان علي (ع) وولده واليوم الإمام المهدي (ع) وولده، فهل من عاقل فينقذ نفسه من النار ويفلت من قبضة كفار قريش في هذا الزمان، ويتحصن بموالات أولياء الله سبحانه.

اينها همان علمای آخر الزمان بدترین فقهای زیر سایه آسمان- هستند؛ فتنه از آنها خارج می شود و به آنها بازمی گردد؛ همان طور که رسول خدا (ص) درباره ی آنها چنین خبر داده است: «زمانی بر امت من خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نمی ماند، خود را منتسب به آن می دانند در حالی که دورترین مردم از آن هستند، مسجدهایشان آباد اما خالی از هدایت است، فقهای آن زمان شریرترین فقهای هستند که آسمان بر ایشان سایه انداخته است، فتنه از آنها خارج می شود و به آنها نیز بازمی گردد».^۲ و گویی نشنیده اند که امیر المومنین (ع) می فرماید: «ای مردم! به دلیل کمی اهل حق از سیر در مسیر هدایت وحشت نکنید».^۳ و گویی این سخن رسول خدا (ص) را نشنیده اند که می فرماید: «اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه نیز باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان».^۴ آری! به خدا قسم این حرف ها را شنیده و به خاطر سپرده اند اما دنیا در دیدگان شان آراسته شد و زینت های خود را برایشان به نمایش گذاشت و آنها را بر لاشه ی مرداری جمع کرد تا با خوردنش رسوا گردند ولی دنیا با نیرنگ هایش آنها را ناتوان کرد؛ پس راهی جز خواستن دنیا با دین ندیدند، و آنان که ادعا دارند عالم مسلمانان شیعه هستند چیزی جز هتک حرمت امیر المومنین (ع) و افزودن زخمی جدید به زخم های آن حضرت و خون به دل کردن آن حضرت (ع) نمی یابند. آری سردمداران گمراهی علمای بی عمل دوباره مصیبت سقیفه ی بنی ساعده را همانند روز اولش زنده و دوباره زمینه را برای شکستن پهلوی زهرا (س) مهیا کردند؛ اما این

^۲ - کافی: ج ۸ ص ۳۰۸؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۹۰.

^۳ - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۲ ص ۱۸۱؛ الفارات: ج ۲ ص ۵۸۴؛ غیبت نعمانی: ص ۳۵.

^۴ - نیل الاوطار: ج ۹ ص ۲۲۹؛ عیون اخبار الرض: ج ۱ ص ۲۱۸.

بار در برابر امام مهدی (ع)؛ پس امروز همچون روزگار رسول خدا (ص) و فرزند همچون فرزند رسول خدا (ص) است! دیروز با علی (ع) و فرزندانش و امروز با امام مهدی (ع) و فرزندانش! آیا عاقلی هست که خودش را از آتش برهاند و از دست کفار قریش این زمان آزاد سازد، و با پیروی از اولیای خدای سبحان پناهگاهی بجوید؟

ولا یخدعکم الشیطان (لعنه الله) ویجعلکم تقدسون العلماء غیر العاملين الذین یحاربون الله ورسوله ویحرفون شریعته، اعرضوا أقوالهم وأفعالهم علی القرآن وعلی سنة الرسول وأهل بیته (ع) فستجدونهم فی وادٍ والرسول والقرآن فی وادٍ آخر، العنوهم کما لعنهم رسول الله (ص) وابرؤوا منهم کما برأ منهم رسول الله (ص) حیث قال لابن مسعود :

شیطان - که لعنت خدا بر او باد- فریب‌تان ندهد و کاری نکند که شما علمای بی‌عمل را - که با خدا و رسولش می‌جنگند و شریعت او را تحریف می‌کنند- مقدس بشمارید. گفتار و اعمال آنها را به قرآن و سنت رسول خدا و اهل بیتش (ع) عرضه بدارید که در این صورت آنها را در یک وادی و رسول خدا و قرآن را در وادی دیگری خواهید یافت. آنها را لعنت کنید همان‌طور که رسول خدا (ص) نفریشان کرد و از آنها براءت جوید همان‌طور که رسول خدا (ص) از آنها براءت جست؛ آنجا که به ابن مسعود فرمود:

(یا بن مسعود: الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء، فمن أدرك ذلك الزمان - أي زمان ظهور الإمام المهدي (ع) - ممن يظهر من أعقابكم فلا يسلم عليهم في ناديتهم، ولا يشيع جنائزهم، ولا يعود مرضاهم، فإنهم يستنون بسنتكم ويظهرون بدعواكم ويخالفون أفعالكم، فيموتون على غير ملتكم، أولئك ليسوا مني ولست منهم ...

إلى أن يقول (ص): يا بن مسعود: يأتي على الناس زمان الصابر فيه على دينه مثل القابض بكفه الجمرة فإن كان في ذلك الزمان ذنباً وإلا أكلته الذئاب. يا بن مسعود علمائهم وفقهائهم خونة فجرة ألا إنهم أشرار خلق الله، وكذلك أتباعهم، ومن يأتيهم ويأخذ منهم ويحبهم ويجالسهم ويشاورهم أشرار خلق الله، يدخلهم نار جهنم صم بكم عمي فهم لا يرجعون، ونحشهم يوم القيامة على وجوههم عمياً وبكماً وصماً مأواهم جهنم كلما خبت زنادهم سعيراً، كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب، إذا ألقوا فيها سمعوا لها شهيقاً وهي تفور تكاد تميز من الغيظ كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم أعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب الحريق، لهم فيها زفير وهم فيها لا يسمعون.

یابن مسعود: یدعون أنهم علی دینی وسنتی ومنہاجی وشرایعی، إنهم مني براء وأنا منهم برئ.

یا بن مسعود: لا تجالسوهم فی الملأ ولا تبایعوهم فی الأسواق ولا تهدوهم إلى الطريق ولا تسقوهم الماء، قال الله تعالی: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾، يقول الله تعالی: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾.

یا بن مسعود: وما أكثر ما تلقى أمتي منهم العداوة والبغضاء والجدال أولئك أذلاء هذه الأمة في دنياهم، والذي بعثني بالحق ليخسفن الله بهم ويمسخهم قردة وخنزير. قال: فبكى رسول الله وبكىنا لبكائه وقلنا: يا رسول الله ما يبكيك؟ فقال: رحمة للأشقياء، يقول تعالى: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾، يعني العلماء والفقهاء.

یا بن مسعود: من تعلم العلم يريد به الدنيا وأثر عليه حب الدنيا وزينتها أستوجب سخط الله عليه وكان في الدرك الأسفل من النار مع اليهود والنصارى الذين نبذوا كتاب الله تعالى، قال الله تعالى: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾.

یا بن مسعود: من تعلم القرآن للدنيا وزينتها حرم الله عليه الجنة.

یا بن مسعود: من تعلم العلم ولم يعمل بما فيه حشره الله يوم القيامة أعمى، ومن تعلم العلم رياء وسمعة يريد به الدنيا نزع الله بركته وضيق عليه معيشته ووكله الله إلى نفسه ومن وكله الله إلى نفسه فقد هلك قال الله تعالى: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.

یا بن مسعود: فليكن جلساؤك الأبرار وإخوانك الأتقياء والزهاد: لأنه تعالى قال في كتابه: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.

یا بن مسعود: أعلم أنهم يرون المعروف منكراً والمنكر معروفاً ففي ذلك يطبع الله على قلوبهم فلا يكون فيهم الشاهد بالحق ولا القوامون بالقسط، قال الله تعالى: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾.

یا بن مسعود: يتفاضلون بأحسابهم وأموالهم).

«ای پسر مسعود! اسلام غریبانه آغاز شد و همان طور که آغاز شد، غریبانه نیز بازمی گردد، پس خوشا به حال غریبان. پس هر کس از فرزندان آنان که آن زمان را درک کرد -یعنی زمان ظهور امام مهدی- به آنان در مکان‌هایشان سلام ندهد و جنازه‌های آنان را تشییع نکند و از بیمارانشان عیادت ننماید. آنان به سنت شما عمل و ادعای شما را مطرح می‌کنند ولی با کارهای شما مخالفت می‌نمایند و بر غیر دین شما می‌میرند. آنان از من نیستند و من نیز از آنان نیستم....»

تا آنجا که می‌فرماید: ای پسر مسعود! زمانی بر مردم خواهد آمد که هر کس در دین خود بُردبار باشد همچون کسی است که زغالِ گداخته‌ای را کف دستش گرفته باشد. و فرمود: در آن زمان اگر کسی گرگ نباشد، گرگان او را خواهند خورد. ای پسر مسعود! علما و فقهای آن زمان فاجر و خائن‌اند. آگاه باش که آنها شریرترین خلق خدا هستند و همچنین پیروان آنها و کسانی که به آنها رجوع و از آنها دریافت می‌کنند و آنها را دوست داشته باشند و با آنها همنشینی و مشورت کنند نیز شریرترین خلق خدا هستند و خداوند آنها را در حالی که (کُر و گُور و لال‌اند و بازگشتی ندارند) وارد آتش می‌سازد، (و در روز قیامت در حالی که چهره‌هایشان رو به زمین است، گُور و لال و کُر محشورشان می‌کنیم و جهنم جایگاه

آنها است که هر چه شعله‌ی آن فرو نشیند بیشترش می‌افروزم، (هرگاه پوست تنشان بپزد پوستی دیگرشان دهیم، تا عذاب خدا را بچشند)، (چون در جهنم افکنده شوند، به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند * نزدیک باشد که از خشم پاره پاره گردد)، (هرگاه بخواهند از آن (عذاب)، و از آن اندوه بیرون آیند، بار دیگر آنان را به آن باز گردانند؛ بچشید عذاب آتش سوزنده را)، (آنان در جهنم فریاد می‌کشند و در آنجا هیچ نمی‌شنوند).

ای پسر مسعود! آنها ادعا می‌کنند بر دین من و بر سنت من و روش و شرایع من هستند، آنها از من بری هستند و من نیز از آنها برائت می‌جویم.

ای پسر مسعود! در آشکارا با آنان همنشینی و در بازارها با آنان معامله نکنید و آنان را به راهی راه ننمایید و به آنها آب ندهید. حق تعالی می‌فرماید: (آنان که زندگی و زینت این دنیا را بخواهند مُزد کردارشان را به طور کامل در این جهان می‌دهیم و در آن به آنان هیچ کم داده نخواهد شد).^۵ همچنین می‌فرماید: (کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر محصولش می‌افزایم؛ و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد!).^۶

ای پسر مسعود! امت من چه عداوت‌ها و کینه‌ها و جدال‌ها از اینان خواهد کشید. آنها ذلیل‌ترین این امت در دنیایشان هستند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، خداوند آنها را خسف خواهد نمود و به صورت میمون و خوک مسخ خواهد کرد. گفت: سپس پیامبر (ص) گریه کرد و ما نیز از گریه‌ی ایشان به گریه افتادیم و گفتیم: ای رسول خدا، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: برای رحمت بر اشقیا که خداوند متعال می‌فرماید: (اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود اما نمی‌توانند بگریزند، و آنها را از جای نزدیکی می‌گیرند).^۷ یعنی علما و فقها....

ای پسر مسعود! کسی که علم را برای به دست آوردن دنیا بیاموزد و حب دنیا و زینتش را ترجیح دهد خشم خدا را برای خود خریده است و در قعر دوزخ همراه با یهودیان و مسیحیان - که کتاب خداوند متعال را به کناری انداختند- جای دارد. حق تعالی می‌فرماید: (ولی همینکه آنچه را که می‌شناختند به سویشان آمد انکارش کردند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد).^۸

ای پسر مسعود! خداوند بهشت را برای کسی که قرآن را برای دنیا و زیبایش بیاموزد حرام کرده است. ای پسر مسعود! کسی که علم بیاموزد و به محتوای آن عمل نکند خداوند روز قیامت او را نابینا محصور می‌کند و کسی که علم را برای خودنمایی و شهرت بیاموزد تا با آن دنیا را به دست بیاورد خداوند برکت

^۵ - هود: ۱۵.

^۶ - شوری: ۲۰.

^۷ - سبا: ۵۱.

^۸ - بقره: ۸۹.

علمش را می گیرد و معیشتش را تنگ می نماید و او را به خودش وامی نهد و کسی که خدا او را به خودش واگذار کند هلاک شده است؛ حق تعالی می فرماید: (پس هر کس که دیدار پروردگار خویش را امید می بندد باید عملی شایسته انجام دهد و در پرستش پروردگارش هیچ کس را شریک نسازد).^۹

ای پسر مسعود! پس باید همنشینان ابرار و برادران افراد متقی و پرهیزگار باشند؛ چرا که حق تعالی در کتابش می فرماید: (در آن روز دوستان - غیر از پرهیزگاران - دشمن یکدیگرند).^{۱۰}

ای پسر مسعود! بدان که آنها معروف را منکر و منکر را معروف می دانند؛ پس به این دلیل خدا بر دل هایشان مهر می نهد؛ پس در آنها نه گواهی دهنده‌ی به حق وجود دارد و نه بر پا کننده‌ی عدالت. حق تعالی می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برپاکنندگان عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر یا خویشاوندان باشد).^{۱۱}

ای پسر مسعود! با حَسَب و نَسَب و مال و اموال خود بر یکدیگر فخر می فروشند.....»^{۱۲}

هذا هو حال هؤلاء العلماء غیر العاملين علی لسان رسول الله (ص)؛ لأنهم يدعون أنهم مسلمون وشيعة، وفي نفس الوقت يقرّون تنحية علي (ع) ويظلمون علياً (ع)، فلجنة الله على كل ضال مضل نصب نفسه إماماً للناس وصنماً وإلهاً يعبد من دون الله. والمهم أنّ على عامة الناس أن يجتنبوا إتباع العلماء غير العاملين؛ لأنهم يقرّون حاكمية الناس والانتخابات والديمقراطية التي جاءت بها أمريكا (الرجال الأكبر)، وعلى الناس إقرار حاكمية الله وإتباع الإمام المهدي (ع) وإلا فماذا سيقول الناس لأنبيائهم وأئمتهم؟ وهل يخفى على أحد أنّ جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله وترفض حاكمية الناس، فلا حاجة لأحد في إتباع هؤلاء العلماء بعد أن خالفوا القرآن والرسول وأهل البيت (ع) وحرّفوا شريعة الله سبحانه وتعالى.

این وضعیت این علمای بی عمل از زبان رسول خدا (ص) است؛ زیرا آنها ادعا می کنند مسلمان و شیعه هستند و در عین حال به کنار گذاشتن علی (ع) اقدام می کنند و بر علی (ع) ستم روا می دارند؛ پس لعنت خدا بر هر گمراه گمراه کننده‌ای که خودش را امام، بُت و خداوند گاری به جای خداوند برای مردم قرار داده است! مهم این است که عموم مردم از پیروی علمای بی عمل دوری کنند؛ زیرا آنها معتقد به حاکمیت مردم، انتخابات و دموکراسی - که آمریکا (رجال اکبر) آورده است - هستند و به آن اقرار می کنند در حالی که بر مردم واجب است که به حاکمیت خدا و پیروی از امام مهدی (ع) اقرار کنند؛ در غیر این صورت این مردم به پیامبران و امامانشان چه خواهند گفت؟ آیا بر کسی پوشیده است که تمام ادیان الهی بر حاکمیت خدا و نپذیرفتن حاکمیت مردم تصریح دارند؟ پس در پیروی از این علمای بی عمل بعد از اینکه

^۹ - كهف: ۱۱۰.

^{۱۰} - زخرف: ۶۷.

^{۱۱} - نسا: ۱۳۵.

^{۱۲} - الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۳۱.

آنها با قرآن، پیامبر و اهل بیت (ع) به مخالفت برخاستند و شریعت خداوند سبحان و متعال را تحریف کردند هیچ حجت و دلیلی برای کسی باقی نمی ماند.

وهؤلاء هم فقهاء آخر الزمان الذين يحاربون الإمام المهدي (ع)، فهل بقي لأحد ممن يتبعهم حجة بعد أن اتبعوا إبليس (لعنه الله) وقالوا بحاكمية الناس؟! مع أن جميع الأديان الإلهية تقر حاكمية الله سبحانه، فاليهود ينتظرون إيليا (ع)، والمسيح ينتظرون عيسى (ع)، والمسلمون ينتظرون المهدي (ع)، فهل سيقول اليهود لإيليا: أرجع فلدينا انتخابات وديمقراطية وهي أفضل من التعيين الإلهي؟! وهل سيقول المسيح لعيسى (ع): أنت يا راكب الحمار يا من تلبس الصوف وتأكل القليل وتزهد في الدنيا أرجع فلدينا رؤساء منتخبون يتمتعون بالدنيا طويلاً وعرضاً بحلالها وحرامها، وهم يوافقون أهواءنا وشهواتنا؟! هل سيقول المسلمون - وبالخصوص الشيعة - للإمام المهدي (ع): أرجع يا بن فاطمة فقد وجد فقهاؤنا الحل الأمثل وهو الديمقراطية والانتخابات؟! وهل سيقول مقلدة الفقهاء - فقهاء آخر الزمان - للإمام المهدي (ع): لقد تبين لفقهاؤنا أن الحق مع الشورى والسقيفة والانتخابات؟! وهل سيقولون أخيراً: إن أهل السقيفة على حق، وإن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) متشدد؟! أم ماذا سيقولون وكيف سيحلون هذا التناقض الذي أوقعوا أنفسهم فيه؟! ولا أقول لهؤلاء الفقهاء - بحسب الرأي السائد عنهم، وإلا فإني لا أعتبرهم فقهاء - إلا ما يقوله الإنسان العراقي البسيط: (هو لو دين لو طين)، وأنتم سويتوها طين بطين. فنحن الشيعة نعرض على عمر بن الخطاب أنه قال شورى وانتخابات، واليوم أنتم يا فقهاء آخر الزمان تقرّون الشورى والانتخابات فما عدا مما بدا؟!

اینان همان فقهای آخر الزمانی هستند که با امام مهدی (ع) به نبرد برمی خیزند؛ پس آیا برای کسی که از اینها پیروی می کند - پس از اینکه این علمای بی عمل از ابلیس پیروی کردند و به حاکمیت مردم معتقد شدند - حجت و دلیلی باقی می ماند؟! در حالی که همه ی ادیان الهی به حاکمیت خداوند اقرار دارند؛ یهودیان منتظر ایلیا (ع) هستند، مسیحیان منتظر عیسی (ع) هستند و مسلمانان منتظر مهدی (ع)؟! آیا یهودیان به ایلیا می گویند: برگرد چون ما انتخابات و دموکراسی داریم و این از انتخاب الهی برتر و والاتر است؟ و آیا مسیحیان به عیسی (ع) می گویند: ای کسی که بر الاغ سوار می شوی و ای کسی که لباس های پشمن می پوشی، کم می خوری و در دنیا زاهد و بی رغبتی! برگرد زیرا ما رؤسای برگزیده ای داریم که از تمام دنیا چه حلال و چه حرامش بهره می برند و آنها با خواسته ها و تمایلات نفسانی ما موافق و سازگار هستند؟! آیا مسلمانان به ویژه شیعیان - به امام مهدی (ع) خواهند گفت: برگرد ای پسر فاطمه! چون فقهای ما بهترین راه حل را - که همان دموکراسی و انتخابات است - پیدا کرده اند؟! و آیا مقلدان این فقها - فقهای آخر الزمان - به امام مهدی (ع) خواهند گفت: به راستی که برای فقهای ما روشن شده است که حق با شورا، سقیفه و انتخابات بوده است؟! و آیا در نهایت خواهند گفت: اهل سقیفه بر حق بودند و امیر المومنین علی بن ابی

طالب(ع) بخیل، افراطی، رادیکال و تندرو بود؟! چه خواهند گفت و چگونه این تناقضی که خود را در آن گرفتار کرده‌اند حل خواهند نمود؟! به این فقها-طبق آنچه بین خودشان رایج است و گرنه من آنها را فقیه به حساب نمی‌آورم- چیزی جز آنچه که یک عراقی ساده می‌گوید نمی‌گویم: «این چه دین باشد چه گِل» در حالی که شما آن را گِل همراه با گِل نموده‌اید! ما شیعیان به عمر بن خطاب اعتراض می‌کنیم که او معتقد به شورا و انتخابات بود در حالی که امروز شما ای فقهای آخرالزمان به شورا و انتخابات تصریح می‌کنید و اقرار دارید؛ این دو وضعیت چه تفاوتی با هم دارند؟!

وعلى كل حال، فإنَّ التوراة الموجودة حالياً والإنجيل الموجود حالياً يقرآن حاكمية الله في أرضه لا حاكمية الناس، وهما كتابان سماويان ويمثلان حجة دامغة على اليهود والمسيح، وقد أجهد منظرو الديمقراطية في الغرب لرد هذه النصوص الموجودة في التوراة حتى رجَّح بعضهم تحريفها ك (سبينوزا) في كتاب اللاهوت والسياسة: ليتخلص من هذه النصوص التي تؤكد حاكمية الله في أرضه وترفض حاكمية الناس. أما القرآن فهو من البداية إلى النهاية يقرّ حاكمية الله ويرفض حاكمية الناس، ولا يهمننا الفهم السقيم لمن يريد أن يحرف كلمات الله بحسب هواه وليدافع عن فلان وفلان، أو عن الاعتقاد الفلاني مع فساد من يدافع عنهم وبطلان ما يعتقد، مع أنّ هذا الفساد بين لا يحتاج إلى كثير من العناء لمعرفته.

در هر صورت همین تورات و انجیل امروزی هر دو به حاکمیت خدا در زمینش اقرار دارند نه به حاکمیت مردم- و این دو، کتاب‌های آسمانی و دلیل انکارناپذیر برای یهودیان و مسیحیان هستند. نظریه پردازان دموکراسی در غرب برای رد این متون صریح که در تورات وجود دارد تلاش بسیار نموده‌اند تا جایی که برخی همچون اسپینوزا تحریف شدن تورات را در «رساله‌ی الهی سیاسی» خود ترجیح داده است؛ تا به این ترتیب از این متون صریحی که بر حاکمیت خدا در زمینش تأکید دارند و حاکمیت مردم را نمی‌پذیرند رهایی یابد! اما قرآن از ابتدا تا انتها بر حاکمیت خدا و نپذیرفتن حاکمیت مردم تصریح دارد و برای ما فهم بیمار کسی که می‌خواهد کلمات خدا را براساس خواسته‌ی خودش تحریف کند و از فلانی و فلانی یا از عقیده‌ی فلانی با وجود فاسد بودن مدافعانشان و باطل بودن عقیده‌اش- حمایت کند اهمیتی ندارد؛ فسادی که برای شناختنش به زحمت چندانی نیاز نیست!

ولنبداً بالآيات التي تثبت حاكمية الله في أرضه :

۱- ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَبِيرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. هذه الآية واضحة الدلالة على أَنَّ الْمُلْكَ لله وهو سبحانه يستخلف من يريد، قال تعالى: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾، فليس لأحد بعد هذه الآية أن يعيّن ملكاً أو ينتخب ملكاً أو حاكماً ما لم يعينه الله سبحانه وتعالى، وهذا الملك أو الحاكمية الإلهية يهبها الله لمن يشاء، وليس ضرورياً أن يحكم بالفعل الملك المعين من الله فربما غلب على أمره وأبعد عن دقة الحكم كما هو حاصل على طول

الخط في مسيرة الإنسانية فلم يحكم إبراهيم (ع) بل حكم النمرود (لعنه الله) ولم يحكم موسى (ع) بل حكم فرعون (لعنه الله) ولم يحكم الحسين (ع) بل حكم يزيد (لعنه الله)، وهكذا قال تعالى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾، فمع أن آل إبراهيم (ع) قد أوتوا الملك و الحاکمیه الإلهية على طول الخط ولكنهم أضعفوا وفُهِروا وأبعدوا عن دقة الحكم واستولى عليها الظلمة، فواجب الناس هو تمكين خليفة الله في أرضه من دقة القيادة فإن لم يفعلوا فحظهم ضيعوا وربهم أغضبوا. قال الصادق (ع): (... أما ترى الله يقول: ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِئُوا شَجَرَهَا﴾. يقول ليس لكم أن تنصبوا إماماً من قبل أنفسكم تسمونه محقاً بهوى أنفسكم وإرادتكم. ثم قال الصادق (ع): ثلاثة لا يكلمهم الله ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكهم ولهم عذاب أليم: من أنبت شجرة لم ينبتة الله، يعني من نصب إماماً لم ينصبه الله، أو جحد من نصبه الله).

با آیاتی که حاکمیت خدا در زمینش را اثبات می کنند شروع کنیم:

۱- «بگو: بارخدايا! تویی دارندهی مُلک و پادشاهی. به هر که بخواهی مُلک می دهی و از هر که بخواهی مُلک می ستانی. هر کس را که بخواهی عزت می دهی و هر کس را که بخواهی ذلت می دهی. همه ی نیکی ها به دست تو است و تو بر هر چیزی توانایی».^{۱۳} این آیه به وضوح دلالت دارد بر اینکه فرمانروایی از آن خدا است و او کسی است که هر که را که بخواهد جانشین می گرداند. حق تعالی می فرماید: «من در زمین خلیفه و جانشینی می گمارم».^{۱۴} با وجود این آیه هیچ کس حق ندارد فرمانروا تعیین کند یا حاکم یا فرمانروایی را که خداوند سبحان تعیین نکرده است انتخاب کند. خداوند این فرمانروایی یا حاکمیت الهی را به هر کس که بخواهد عطا می کند و الزامی نیست که فرمانروای تعیین شده از طرف خدا در عمل- حکومت کند؛ چه بسا مغلوب و از سکان فرمانروایی رانده شود؛ همان طور که این قضیه در طول مسیر انسانی اتفاق افتاده است. ابراهیم (ع) حکومت نمی کند بلکه فرمود (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می کند. موسی (ع) حکومت نمی کند بلکه فرعون (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می کند و حسین (ع) حکومت نمی کند بلکه يزيد (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می کند، و اینچنین است که حق تعالی می فرماید: «یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسد می برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگ ارزانی شان داشتیم».^{۱۵} با اینکه در طول تاریخ به آل ابراهیم فرمانروایی و حکومت الهی داده شد اما آنها ضعیف نگاه داشته و مغلوب و از کرسی حکومت دور نگه داشته شدند و تاریکی و ظلمت بر سکان حکومت سایه افکند. بنابراین آنچه بر مردم واجب است این است که سکان رهبری را در اختیار خلیفه و جانشین خدا در زمینش قرار دهند

^{۱۳} - آل عمران: ۲۶.

^{۱۴} - بقره: ۳۰.

^{۱۵} - نسا: ۵۴.

که اگر چنین نکنند بهره‌شان از دست می‌رود و پروردگارشان را خشمگین می‌نماید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «... آیا نمی‌بینید حق تعالی می‌فرماید: (شما را توان رویاندن درختش نبود)؛ می‌فرماید شما حق ندارید از نظر خودتان امام و رهبری منصوب کنید و او را به اراده و خواست خود حق بنامید. سپس امام صادق (ع) می‌فرماید: سه گروه هستند که در روز قیامت خدا با آنها نه صحبت می‌کند و نه به آنها نگاه می‌کند و نه آنها را پاک می‌گرداند و آنها عذابی دردناک خواهند داشت: کسی که درختی بکارد که خدا آن را نکاشته باشد؛ یعنی کسی که امام و پیشوایی را منصوب کند که خدا منصوبش نکرده باشد یا کسی را که خدا منصوب فرموده را انکار کند».^{۱۶}

۲- قصه طالوت: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُنَاقِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾. وهذه جماعة مؤمنة صالحة من بني إسرائيل تؤمن بحاكمية الله سبحانه وتعالى فلم يعينوا أحداً بل طلبوا من الله أن يعين لهم ملكاً، وهذا أعظم الأدلة على أن القانون الإلهي في جميع الأديان الإلهية يقر أن الحاكم يعينه الله لا الناس بالانتخابات.

۲- داستان طالوت: «آیا آن گروه از سران بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی آنگاه که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی منصوب کن تا در راه خدا پیکار کنیم».^{۱۷} این گروه مومن صالح از بنی اسرائیل به حاکمیت خداوند سبحان و متعال ایمان داشتند؛ پس خودشان کسی را تعیین نکردند بلکه از خدا درخواست کردند که برایشان حاکمی تعیین کند و این از بزرگترین دلایل بر این قانون الهی در تمام ادیان است که به صراحت بیان می‌دارد حاکم را خدا تعیین می‌کند نه مردم با انتخابات!

۳- «أني جاعل في الأرض خليفة: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾. يجب أن يكون خليفة الله هو الحاكم في الأرض، وأول خليفة هو آدم (ع) ولكل زمان خليفة لله في أرضه، وفي هذا الزمان خليفة الله هو المهدي (ع) فيجب أن يمكنه الناس من الحكم؛ لأنه هو المعين من الله سبحانه وتعالى لا أن يعارض بالانتخابات والديمقراطية.

۳- اینکه فقط من در زمین جانشین قرار می‌دهم: «و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گمارم».^{۱۸} جانشین خدا باید حاکم در زمین هم باشد و اولین جانشین خدا آدم (ع) است و در هر زمانی خداوند جانشینی در زمینش دارد. در این زمان جانشین خدا مهدی (ع) است؛ بنابراین بر همه‌ی مردم واجب است شرایط لازم را برای حاکم شدن ایشان فراهم کنند؛ چرا که او از طرف خداوند سبحان و متعال تعیین شده است نه با دموکراسی و انتخابات!

^{۱۶} - تحف العقول: ص ۳۲۵؛ بحار الانوار: ج ۶۳ ص ۲۷۶.

^{۱۷} - بقره: ۲۴۶.

^{۱۸} - بقره: ۳۰.

۴- قال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، وقال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. من البديهي أن الحاكم يواجه مشاكل مستجدة في كل زمان. ولا بد له من تسديد وعلم خاص من الله يعلم به حكمه سبحانه وتعالى فيما أستجد من الأحداث فمن أين لغير خليفة الله أن يحكم بما أنزل الله، فالثابت أنه لا يتسنى لأحد أن يحكم بما أنزل الله إلا خليفة الله في أرضه.

۴- حق تعالى می‌فرماید: «هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از کافران است».^{۱۹} و می‌فرماید: «هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستم کاران است».^{۲۰} و نیز می‌فرماید: «هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از فاسقان است».^{۲۱} بدیهی است که حاکم در هر زمان با مسائل جدید روبه‌رو می‌شود و ناگزیر باید دارای تسدید و علمی خاص از طرف خدا باشد تا با این علم، حکم خدا را در مسئله جدیدی که رخ می‌دهد بداند. بنابراین چگونه کسی که جانشین خدا نیست می‌تواند طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم کند؟ لذا آنچه مسلم است این است که برای کسی غیر از جانشین خدا این امکان وجود ندارد تا طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم نماید.

أما ما ينقض حاكمية الناس والانتخابات فكثير جداً، وهذه حادثة واحدة لمن ألقى السمع وهو شهيد. قصة موسى مع قومه: ﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا أَلِيمًا أَخَذَهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾. فهذا موسى (ع) نبي معصوم اختار سبعين رجلاً من خيرة بني إسرائيل كفروا بأجمعهم وتمردوا عليه وعلى أمر الله سبحانه وتعالى، فإذا كان نبياً معصوماً وهو موسى (ع) يختار سبعين رجلاً لمهمة إلهية لا يخرج منهم واحد أهلاً لهذه المهمة، فكيف بعامة الناس أن يختاروا حاكماً وملكاً، ولعلمهم يختارون شر خلق الله وهم لا يعلمون.

اما مواردی که حاکمیت مردم و انتخابات را نقض می‌کند واقعاً بسیار هستند و مورد زیر تنها یکی از این موارد برای کسی که گوش شنوا دارد و گواه است- می‌باشد. ماجرای موسی با قومش: «موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید؛ و هنگامی که زمین لرزه آنها را فرا گرفت (و هلاک شدند)، گفت: «پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی! آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده‌اند، (مجازات و) هلاک می‌کنی؟! این، جز آزمایش تو، چیز دیگر نیست؛ که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی)، به وسیله آن گمراه می‌سازی؛ و هر کس را بخواهی (و شایسته

^{۱۹} - مائده: ۴۴.

^{۲۰} - مائده: ۴۵.

^{۲۱} - مائده: ۴۷.

بینی)، هدایت می کنی! تو ولی مایی، ما را بیمارز، و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگانی!». ۲۲ این موسی (ع) است -پیامبری معصوم- که هفتاد مرد را از بهترین بنی اسرائیل برمی گزیند اما همگی کافر شدند و از موسی و فرمان خداوند سبحان و متعال سرپیچی کردند. حال اگر پیامبری معصوم -یعنی موسی (ع)- هفتاد مرد را برای مأموریتی الهی برمی گزیند در حالی که حتی یک نفر هم از بین آنها از این مأموریت سربلند بیرون نمی آید، پس وضعیت عموم مردم در انتخاب حاکم و فرمان روا چگونه خواهد بود؟! چه بسا آنها بدترین خلق خدا را برگزینند در حالی که خود نمی دانند!

وفي هذه الأدلة كفاية لمن طلب الحق، ومن أراد المزيد فالقرآن بين يديه مهتف في أسمع الغافلين: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أُدْرِيَ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ ﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾ وَإِنْ أُدْرِيَ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾.

این دلایل برای کسی که خواهان حق باشد کافی است و کسی که بیشتر می خواهد قرآن - در حالی که در گوش غافلان بانگ می زند- در مقابلش است: «و به راستی ما در زبور پس از تورات نوشته ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد. * و ما تو را نفرستادیم جز رحمتی برای جهانیان * بگو: جز این نیست که به من وحی می شود خدای شما خدایی است یکتا؛ پس آیا شما از تسلیم شدگانید؟ * پس اگر رویگردان شدند، بگو: شما را خبر دادم تا همه (در آگاهی) یکسان باشید و من نمی دانم آنچه به شما وعده داده می شود نزدیک است یا دور * اوست که هر سخن آشکاری را می داند و آنچه را که پوشیده پنهان می دارید می داند * و اینکه نمی دانم؛ شاید این آزمایشی برای شما و بهره مندی تا چند صباحی باشد * (و پیامبر) گفت: پروردگارا! بحق داوری فرما (و این طغیانگران را کیفر ده)! و پروردگار ما (خداوند) رحمان است که در برابر نسبت های ناروای شما، از او استمداد می طلبم!». ۲۳

المذنب المقتصّر

أحمد الحسن

جمادی الأولى ۱۴۲۵ هـ. ق.



تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

شعبان ۱۴۴۲ هـ ق

t.me/Sadeghansary

ansaralmahdiorg.ov2.com

sadeghshekari.blog.ir

sadeghshekari.com

ansaralmahdi.org

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای رسمی مراجعه نمایید:

almahdyoon.co

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود کتاب‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود کتاب حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم](#)